

The Impact of China's Rise on Its Trade Relations with the United States (2008-2021)

Saeed Mirtorabi Hosseini¹ | Tahereh Hasanpour²

Abstract

Trade relations are one of the important pillars of the relationship between China and the United States. In recent years, the economic trade relations between the two countries have traversed a path of conflict and tension. Considering that China's rise to power is considered one of the most significant causes of economic conflict and tension between China and the United States, the aim of this article is to examine the impact of China's rise on its economic trade relations with the United States. Therefore, this study answers the question of how China's rise has affected its trade relations with the United States during the years 2008-2021 through an analytical and explanatory approach and data collection using the method of historical studies. The underlying assumption is that China's rise to power has caused the United States' concerns about the challenge to its global hegemony, leading the economic trade relations between the two countries during the years 2008-2021 to shift from cooperation to competition and tension. The findings indicate that the economic and trade tensions between the two countries in the years under study have significant relevance to the issue of competition in the global power arena in political and international domains. The current trend in the relations between the two countries has turned the issue of tension and mutual distrust in Washington and Beijing into a normal routine.

Keywords: JCPOA, Security, Offensive Realism.

9

Vol. 5
Spring 2023

Research Paper

Received:
2 December 2022

Accepted:
31 December 2023
P.P: 93-114



1. Assistant Professor, Department of International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran.

2. Corresponding author: MA in International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran.

taherehhasanpor1382@gmail.com



تأثیر خیزش چین بر مناسبات تجاری آن با ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۸-۲۰۲۱)

سید سعید میرترابی حسینی^۱ | طاهره حسن پور^۲

چکیده

ناسبات تجاری یکی از ارکان مهم روابط میان چین و ایالات متحده آمریکاست. طی سال‌های گذشته روابط تجاری-اقتصادی دو کشور مسیری از تعارض و تنش را طی کرده است. با توجه به این که قدرت‌یابی چین یکی از مهم‌ترین علل تعارض و تنش اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود، هدف این مقاله، این است تا تاثیر خیزش چین بر مناسبات تجاری-اقتصادی آن با ایالات متحده آمریکا را بررسی کند. بنابراین با رویکرد تحلیلی-تبیینی و گردآوری داده‌ها به روش مطالعات اسنادی به این پرسش پاسخ داده شده که چگونه خیزش چین بر مناسبات تجاری آن با ایالات متحده آمریکا طی سال‌های (۲۰۰۸-۲۰۲۱) تاثیر گذاشته است؟ در پاسخ فرض بر این است که خیزش قدرت چین از طریق برانگیختن نگرانی‌های ایالات متحده آمریکا درباره چالش پکن در برابر هژمونی جهانی واشنگتن، سبب شده روابط تجاری-اقتصادی دو کشور در طی سال‌های (۲۰۰۸-۲۰۲۱) از محور همکاری به محور رقابت و تنش کشیده شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که تنش‌های اقتصادی و تجاری دو کشور در سال‌های مورد بررسی، ارتباط فراوانی با موضوع رقابت در عرصه قدرت جهانی در حوزه‌های سیاسی و بین‌المللی دارد. و روند جاری در روابط دو کشور به گونه‌ای است که مسئله تنش و عدم اعتماد متقابل در روابط پکن و واشنگتن به روالی عادی تبدیل شده است.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، ظهور چین، مناسبات تجاری، رقابت، تنش تجاری.

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲. نویسنده مسئول: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مقدمه

مناسبات تجاری و اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم با سفر ریچارد نیکسون به چین در سال ۱۹۷۲، در بحبوحه‌ی جنگ سرد که نقطه‌ای عطف در روابط دو کشور محسوب می‌شود آغاز شد. روابط چین و آمریکا در این دوره زمانی بیشتر تحت تأثیر تقابل بلوک غرب (ایالات متحده آمریکا) و شرق (اتحاد جماهیر شوروی) بود (Janu, 2021: 25). دومین رویداد در عرصه روابط تجاری - اقتصادی چین و آمریکا، موافقت ایالات متحده آمریکا با عضویت چین در سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، رقم زده شد. چین بعد از عضویت در سازمان تجارت جهانی به عرصه کشورهای مبادله کننده جهانی تبدیل شده و در سال‌های (۲۰۰۹-۲۰۰۸) با عبور موفقیت آمیز از بحران مالی جهانی نسبت به کشورهای غربی، فرآیندی از توسعه و ارتباطات گسترده را در مناسبات خود با ایالات متحده آمریکا ایجاد کرد (Chugiak, 2018: 101). در حال حاضر چین دومین شریک تجاری ایالات متحده، و سومین بازار بزرگ صادراتی و بزرگترین منبع وارداتی این کشور است (Kwan, 2020: 11). چین در کنار آمریکا بزرگترین اقتصاد جهان را دارا می‌باشد و از لحاظ حجم صادرات توانسته به بزرگترین مبدا صادراتی و با سبقت از آمریکا به رتبه اول صادرات در جهان صعود کند (United States Custom, 2021: 68). در دهه‌های اخیر اسناد راهبردی نهادهای امنیتی و دفاعی آمریکا و اندیشکده‌های این کشور بیش از گذشته بر ظهور چین و تهدید آن برای آمریکا تمرکز کرده‌اند. در اواخر دوره ریاست جمهوری اوباما چین به کانون محوری سیاست خارجی این کشور تبدیل شد و در راهبرد کلان این کشور، چرخشی از غرب آسیا به شرق آسیا شکل گرفت. در دوره دولت ترامپ، به پیروی از دوره اوباما، تمرکز اصلی راهبردی آمریکا بر اقیانوس هند - آرام قرار گرفت و مناسبات منطقه که بیش تر ابعاد اقتصادی و تجاری داشت، رنگ و بوی امنیتی و نظامی به خود گرفت. در واقع پس از روی کار آمدن دولت ترامپ در سال ۲۰۱۷ و مطرح شدن چین به عنوان تهدید اصلی برای سیاست خارجی آمریکا در سند راهبرد امنیت ملی این کشور، منطقه اقیانوس هند - آرام وارد موج جدیدی از رقابت‌ها، اتحادها و ائتلاف‌ها شد. سند راهبردی دفاع موشکی آمریکا نیز در سال ۲۰۱۹، تأکید کرد که به جای تمرکز آمریکا از راهبرد «جنگ با تروریسم» باید راهبرد موسوم به «بازگشت به رقابت با قدرت‌های بزرگ» همچون چین و روسیه را در پیش گرفت. این رویه به طور معمول با ورود بایدن به کاخ سفید ادامه پیدا کرد

(United States National Security Agency 2020: 85-86). رقابت چین و آمریکا یکی از مهم‌ترین و بزرگترین سر فصل‌های اصلی در قرن بیست و یک در عرصه نظام بین‌الملل است. گراهام آلیسون دانشمند برجسته علوم سیاسی، چالش اصلی و بزرگ موجود در نظام بین‌الملل را صعود عظیم چین می‌داند که بر اثر این خیزش عرصه بین‌الملل تأثیر زیادی می‌پذیرد و نظم حاکم بر روابط بین‌الملل که به رهبری آمریکا صورت گرفته بود به چالش کشیده می‌شود (Graham Allison, 2014: 25-26). در راستای مسئله ظهور چین و چالش آن برای ایالات متحده سؤال مطرح شده این است که چگونه خیزش چین بر مناسبات تجاری آن با ایالات متحده آمریکا طی سال‌های (۲۰۰۸-۲۰۲۱) تأثیر گذاشته است؟ در پاسخ فرض بر این است که خیزش قدرت چین از طریق بر انگیختن نگرانی‌های ایالات متحده آمریکا درباره چالش پکن در برابر هژمونی جهانی واشنگتن، سبب شده روابط تجاری - اقتصادی دو کشور در طی سال‌های (۲۰۰۸-۲۰۲۱) از محور همکاری به محور رقابت و تنش کشیده شود. بر این اساس مقاله حاضر با استفاده از رویکرد تحلیلی - تبیینی و چهارچوب نظری واقع‌گرایی تهاجمی به چگونگی تأثیر قدرت‌یابی چین بر مناسبات تجاری - اقتصادی این کشور با ایالات متحده آمریکا طی سال‌های (۲۰۰۸-۲۰۲۱) پرداخته است.

پیشینه پژوهش

مقاله «جنگ تجاری آمریکا و چین: علل و پیامدهای آن» به تعریف و توضیح جنگ تجاری و تاریخچه جنگ تجاری و قوانین سازمان تجارت جهانی و تأثیر جهانی جنگ تجاری چین و آمریکا پرداخته است. از منظر نویسنده عوامل اقتصادی تنها علل شکل‌گیری جنگ تجاری نیست، بلکه بر اساس نظریه گذار قدرت در نظام بین‌الملل، قدرت ایالات متحده رو به افول توصیف شده و این موضوع بستر اصلی جنگ تجاری دو کشور معرفی شده است (قربانی، ۱۳۹۹).

مقاله «تأثیر قدرت‌یابی چین بر روابط و رقابت با آمریکا» پژوهشگران در چارچوب واقع‌گرایی ساختاری، به تشریح نوسازی نظامی جمهوری خلق چین پرداخته و محورهای تنش بین چین و ایالات متحده را از بعد نظامی و قدرتمند شدن چین از طریق نیروی نظامی و احاطه منطقه‌ای در شرق آسیا مورد تحلیل قرار داده‌اند. به باور نویسندگان قدرت نظامی چین و نوسازی نظامی در چین برای

1 Graham Allison

دستیابی به هژمونی منطقه‌ای توسط این کشور صورت گرفته و موقعیت هژمونیک ایالات متحده را هدف تهدید قرار داده است (وثوقی و دیگران، ۱۳۹۷).

مقاله «ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل» مؤلفین به دوره‌های تاریخی روابط جمهوری خلق چین و ایالات متحده پرداخته و قدرت هر یک از این دو قدرت را از بعد سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی مورد تحلیل قرار داده‌اند. نگارندگان بروز منازعه بین دو کشور را ناشی از افزایش قدرت چین در بعدها یاد شده در پژوهش می‌دانند (حسن خانی و مسرور، ۱۳۹۶).

مقاله «زمینه سازی سیاست خارجی بایدن در چین» نویسنده به میراث‌های باقی مانده از دوران ریاست جمهوری اسبق چین و گزینه‌های موجود برای رفتار بایدن در مقابله با جمهوری خلق چین پرداخته و ادعا دارد که بایدن گزینه‌های محدودی برای مهار چین دارد (Nath Dale, 2021).

مقاله «روابط ایالات متحده و چین: جستجو برای یک تعادل جدید» نگارنده به تعامل‌های به دست آمده از مذاکرات و صلح پرداخته است. نویسنده اعتقاد دارد چین و ایالات متحده می‌توانند با در پیش گرفتن سیاست‌های همکاری، دور جدیدی از روابط را در مابین خود رقم بزنند (Haas, 2020).

در مجموع مقاله حاضر از حیث دوره زمانی، انتخاب رویکرد نظری، و یافته‌ها در مقایسه با پژوهش‌های فوق نوآوری دارد؛ زیرا پژوهش‌های پیشین بیشتر جنبه‌های محدودی از روابط دو کشور را از زمان تشکیل جمهوری خلق چین، در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی و همچنین روابط چین با همسایگان خود در آسیای شرقی را مورد بررسی قرار داده‌اند، در حالی که مسئله مقاله حاضر خیزش چین و مناسبات تجاری آن با ایالات متحده آمریکا در دوره پس از سال‌های (۲۰۲۱-۲۰۰۸) است که خیزش قدرت چین را به‌عنوان چالش اصلی هژمونی ایالات متحده تلقی می‌کند و بر این مسئله تاکید دارد که با دسترسی بیشتر چین به پیشرفت‌های اقتصادی مستمر و به مثابه آن به تکنولوژی‌های برتر جهانی مسیر قدرت‌یابی چین هموارتر می‌شود و این امر موجب می‌شود روند مبادلات ما بین دو کشور صحنه‌ای از محور تنش و تعارض و را بیماید که یکی درصدد حفظ هژمونی و دیگری در تلاش برای دست یافتن به آن (ظهور قدرت چین به‌عنوان هژمون دهه‌های آینده و تهدید جایگاه هژمونی آمریکا) که در واقع از خلاهای پژوهش‌های پیشین بوده است. علاوه

بر این مهم‌ترین نوآوری مقاله حاضر مربوط به محدوده زمانی (۲۰۲۱-۲۰۰۸) و موضوع مقاله حاضر است که در پژوهش‌های پیشین بررسی نشده است. بنابراین پژوهش حاضر از نقاط قوت بسیاری در پرداختن به موضوع مورد اشاره در بازه زمانی مشخص شده برخوردار است.

چهارچوب نظری؛ رئالیسم تهاجمی

از منظر واقع‌گرایی تهاجمی، امنیت و بقا هیچگاه در نظام بین‌الملل تأمین نمی‌گردد، بازیگران بین‌المللی همواره خواهان حداکثر امنیت و افزایش قدرت نسبی خود می‌باشند. بازیگران نظام بین‌الملل افزایش قدرت نسبی را در جهتی مثبت می‌دانند که سود حاصل از قدرت از هزینه آن بیشتر باشد. برخی از دانشمندان این مکتب معتقدند برتری نظامی کشورها بر یکدیگر به معنی امنیت بیشتر آن‌ها نسبت به هم می‌باشد، هنگامی که کشورها با خطرات و تهدیدات بالقوه‌ای روبه‌رو می‌شوند، برای افزایش قدرت نسبی خود در هنگام مواجهه از ابزارهای توسعه طلبی استفاده می‌نمایند، حتی در هنگام بروز ندادن تهدیدات خاص، باز به علت ناآگاهی از خطرات و تهدیدات پیش‌رو، خواهان افزایش نسبی قدرت خود هستند، بنابراین بازیگران بین‌المللی در صورت دستیابی به شرایط مناسب اقدام به افزایش قدرت نسبی خود می‌کنند که به عبارتی می‌توان گفت دستیابی به حداکثر امنیت در وضعیت آناشری از طریق به حداکثر رساندن قدرت نسبی تنها پاسخ عقلانی به این وضعیت می‌باشد (Mearsheimer, 2010: 11). جان مرشایمر به عنوان یکی از بنیان‌گذاران رئالیسم تهاجمی، در کتاب خود تحت عنوان «تراژدی قدرت‌های بزرگ» مقصود خود را از ارائه نظریه واقع‌گرایانه (آن چیزی که در روابط بین‌الملل از ازل بوده و واقعیت را مدنظر قرار می‌دهد) در سیاست بین‌الملل می‌داند که آرمان‌گرایی و خوش‌بینی در مورد روابط حاکم در بین قدرت‌های بزرگ به ستیز برخاسته و به چالش می‌کشد. اولین بحث یا طرح نظریه او با آناشری و پیامدهای آن شروع می‌شود. نخستین فرضی که او در نظر می‌گیرد این است که قدرت‌های بزرگ در عرصه نظام بین‌الملل خواستار فرصت مناسب جهت دستیابی به حداکثر قدرت نسبت به رقبای خود هستند و هدف نهایی هر یک از بازیگران از درگیری و نزاع با یکدیگر هژمونی می‌باشد. جان مرشایمر در باب سؤالاتی که چرا دولت‌ها به دنبال کسب قدرت می‌باشند و چرا قدرت‌های بزرگ برای کسب هژمونی تلاش می‌نمایند پنج فرضیه اساسی از جمله ۱- نبود سیستم حکومتی مرکزی (آناشری) ۲- دارا بودن قابلیت

تهاجمی قدرت‌های بزرگ ۳-اهداف و نیت بازیگران بین‌المللی ۴-تضمین بقا ۵-قدرت‌های بزرگ بازیگران عقلایی‌اند، می‌توان گفت از منظر مرشایمر تنها مفروضی که میان بازیگران بین‌المللی مشترک است و دارای انگیزه‌های خاص می‌باشد و به عنوان هدف نهایی می‌توان در نظر گرفت همان بقاست (Mearsheimer, 2010: 53-54). بدیهی است قدرت نقش کلیدی در تفکر مرشایمر دارد. او مانند بسیاری از رئالیست‌های معاصر از والتز پیروی می‌کند و قدرت را نه با نتایج بلکه با قابلیت‌های مادی برابر می‌داند (Mearsheimer 2010: 57-61). در تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، مرشایمر در بحث قدرت واقع‌گرایانه با تلاش زیاد برای روشن کردن دیدگاه‌های خود در مورد این موضوع مشارکت می‌کند. وی با تقسیم قابلیت‌های دولت به قدرت پنهان (اقتصاد و جمعیت) و قدرت واقعی (نظامی) استدلال می‌کند که قدرت نظامی در تحلیل سیاست جهانی مهم‌ترین است. علاوه بر این، او استدلال می‌کند قدرت زمینی بسیار مهم است؛ زیرا ارتش‌های زمینی برای کنترل قلمرو مهم‌ترین دارایی در دنیای کشورهای سرزمینی، ضروری هستند. مشغله‌ی مرشایمر با قدرت نظامی و به‌ویژه قدرت زمینی مدیون بینش‌هایی است که در نوشته‌های قبلی‌اش درباره بازدارندگی و استراتژی نظامی توسعه یافته است و سهم قابل توجهی در بحث واقع‌گرایان دارد (Mearsheimer, 2010: 411). با عنایت به مرکز ثقل توجه مرشایمر به قدرت نظامی و زمینی یک بازیگر بین‌المللی، اهداف شکل دهنده بر این موارد چیزی جز قدرت نیست. از منظر وی قدرت زمینی برای حاکمیت داخلی و استقلال ملی یکی از عوامل مؤثر برای ایفای نقش محوریت قدرتمند بودن در نظام بین‌الملل می‌باشد. وی با تمرکز بر اقتصاد چین از زمان اصلاحات اقتصادی به تبیین این تئوری بر می‌خیزد که در جهان امروز داشتن رشد اقتصادی متوالی در سالیان و دهه‌ها و تکرار این رشد می‌تواند برای قدرت مستقر ایالات متحده به چالش بزرگی تبدیل شود؛ زیرا هم اکنون امکان تغییر قدرت اقتصادی به قدرت نظامی ممکن بوده و چین می‌تواند با استفاده از قابلیت‌های توان کنترلی خود بر منابع به عنوان یک قدرت تازه به دوران رسیده محل امنیت برای ایالات متحده باشد (Mearsheimer, 2010: 414).

این مقاله با به کارگیری مفروض‌های نظریه رئالیسم تهاجمی جان مرشایمر درصدد تبیین چگونگی تأثیر خیزش چین بر روابط و مناسبات تجاری-اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا است. بر اساس چهارچوب نظری فوق چین با دستیابی به قدرت اقتصادی و قابلیت تبدیل قدرت

اقتصادی به قدرت نظامی (از منظر واقع گرایی، قدرت نظامی و مادی بازیگران بین‌المللی در نظام بین‌الملل حائز اهمیت می‌باشد) امری که در نظریه فوق به صورت صریح مطرح است توانسته به‌عنوان قدرت در حال ظهور برای هژمون جهانی ایالات‌متحده آمریکا به‌عنوان قدرت مسلط در نظام بین‌الملل چالش ایجاد کند.

خیزش چین و مناسبات تجاری- اقتصادی آن

چین طی سال‌های (۱۹۴۹-۱۹۷۸) از تولید ناخالص ملی و میانگین رشد اقتصادی پایینی برخوردار بود علاوه بر این سرمایه‌گذاری خارجی قابل‌ذکری در این کشور انجام نمی‌شد و سهم بسیار اندکی در تجارت جهانی داشت (Naughton, 2014: 1). اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۷۸، به شاخص‌ترین اولویت سیاست خارجی چین تبدیل شد و اقتصاد چین را از بعد منطقه‌ای و محلی خارج کرد و به سمت رقابت با اقتصادهای بزرگ جهان سوق داد (Wong, 2014: 12). مهم‌ترین هدف اصلاحات اقتصادی چین دستیابی به اقتصاد اول در سطح جهان در اواسط قرن بیست و یکم و رسیدن اقتصاد این کشور به مرحله‌ای که بتواند به رقابت با قطب‌های صنعتی جهان در زمینه‌های مختلف صنعتی بپردازد (Pei, 2004: 5). اصلاحات اقتصادی عمل‌گرایانه چین، موجب ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی مناسب و باعث افزایش صادرات و موازنه تجاری مثبت شد و چین تا پایان سال ۲۰۰۵، پس از ژاپن مقام دوم جهانی را در ذخایر ارزی کسب کرد (Fujita, 2008: 12). بر اساس گزارش سال ۲۰۱۸، کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد از وضعیت سرمایه‌گذاری در جهان، میزان سرمایه‌گذاری‌های چینی‌ها در پروژه‌های جدید در کشورهای آفریقایی طی دوره (۲۰۱۷-۲۰۱۶) از ۴۵.۱ به ۲۵۴، میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ رسید، و از آمریکا سبقت گرفته؛ به طوری که در سال به ۲۶ میلیارد دلار رسیده است، عددی که در سال مشابه برای ایالات متحده آمریکا حدود ۲۳ میلیارد دلار می‌باشد. بر این مبنای پنج کشور برتر مقصد سرمایه‌گذاری چینی‌ها در آفریقا عبارتند از نیجریه، آفریقای جنوبی، زامبیا، اتیوپی، و مصر که بیشترین مقادیر سرمایه را در سال از این کشور جذب می‌کند (International Trade Center, 2021: 12-13). چین علاوه بر قاره آفریقا که در طی سال‌های گذشته به مکان بزرگ تجاری-اقتصادی این کشور تبدیل شده، در قاره آمریکا نیز دست به سرمایه‌گذاری‌های کلان زده است. فرصت‌های اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین به دلیل منابع طبیعی گسترده، چین را در سال ۲۰۰۱، بر آن داشت تا

به منظور تقویت موتور اقتصادی خود به این گستره جغرافیایی نگاه ویژه‌ای بیندازد. چین با حجم تجارت ۲۴۷ میلیارد دلاری با آمریکای لاتین از آمریکا به‌عنوان نخستین شریک تجاری این منطقه پیشی گرفت و عنوان نخستین شریک تجاری کشورهای آمریکای جنوبی را از آن خود کرد. حضور چین به‌ویژه در پرو، برزیل، شیلی و ونزوئلا مستحکم شده و چین مسیر تجارت خود را در این قاره با دیگر کشورها نظیر کلمبیا ادامه می‌دهد (International Trade Center, 2021: 13-14).

ابتکار یک کمر بند و یک جاده، یک طرح سرمایه‌گذاری در زیربنای اقتصادی بیش از ۷۰ کشور در آسیا و اروپا و آفریقا است. ۴/۴ میلیارد نفر، حدود ۳۰ درصد از جمعیت جهان و ۶۳ درصد از تولید ناخالص داخلی آن‌ها را به هم متصل می‌کند (Barbara, 2020:35-36). پشتوانه این طرح قدرت صنعتی اقتصاد چین و توان سرمایه‌گذاری آن است. این طرح می‌تواند به همراه قدرت نظامی چین، به هژمونی این کشور در آسیای شرقی بینجامد و در نهایت با تفوق بر مسیرهای تجاری خشکی و آبی اوراسیا، چین را به سوی قدرت برتر اقتصاد جهانی رهنمون کند. امروزه تقریباً ۱۰۰ کشور دنیا، چین را به‌عنوان یک طرف تجاری می‌نگرند، چین تبدیل به بزرگترین شریک تجاری اکثر کشورهای جهان شده و بازار مصرفی گسترده‌ای را در جهان دارا می‌باشد. ظهور اقتصادی چین در طی دهه‌های گذشته با توانایی گسترش قابلیت‌های این کشور در عرصه‌های مهم سرمایه‌گذاری و تجارت جهانی توانسته است چین را به‌عنوان کشوری هم وزن هژمونی جهانی ایالات متحده آمریکا تبدیل کند.

جایگاه چین در اسناد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا

سیاست چرخش به آسیا ایده‌ای بود که در مقاله‌ای منتسب به هیلاری کیلینتون، وزیر خارجه وقت ایالات متحده آمریکا طرح شد. از نظر او منطقه آسیا در جهان به سرعت در حال تغییر و پویاترین منطقه برای حضور و معماری امنیتی و تداوم نقش رهبری ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود (Clinton, 2011: 12). تمرکز اصلی راهبرد آمریکا در سال ۲۰۱۱، بر مهار چین نه به‌عنوان قدرت بین‌المللی در حال خیزش، بلکه به‌عنوان قدرت منطقه‌ای بود. در حوزه اقتصادی-تجاری مهم‌ترین محور اصلی دولت باراک اوباما، بازتعریف روابط اقتصادی-تجاری در شرق آسیا و بخش‌های مهمی از منطقه اقیانوس آرام بود که بر اساس این محور موافقت‌نامه‌ای در قالب (موافقت‌نامه مشارکت اقیانوس آرام) بسته شد. علت اصلی ایالات متحده آمریکا از انعقاد موافقت‌نامه مذکور برقراری موازنه اقتصادی-

تجاری میان چین و کشورهای منطقه آسیا در همسایگی چین که به صورت بلند مدت توان رقابت پذیری را با اقتصاد چین کسب کرده و موجب کاهش رشد آهنگ اقتصادی چین شوند. در محور امنیتی سند یاد شده، نوعی تعهدات امنیتی بلند مدت از حضور ایالات متحده آمریکا در آسیا بود که از یک سو جاه طلبی های منطقه ای چین را محدود می کرد و از طرفی دیگر با ایجاد وابستگی امنیتی کشورهای منطقه به آمریکا، از نظم منطقه ای ایجاد شده بهره می گرفت. بر اساس موافقتنامه یاد شده ایالات متحده آمریکا و هدف این کشور در ایجاد محدودیت برای چین، قصد داشت تا سال ۲۰۲۰، ۶۰ درصد از توان دریایی نظامی خود را به منطقه آسیا- پاسفیک اعزام کند تا منطقه ای وسیعی از آسیا را در اختیار حضور نظامی- امنیتی خود در نزدیکی چین تقویت کند (United States National Security Documents, 2011: 5-6).

در اسناد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۵، متقارن با دوره دوم ریاست جمهوری باراک اوباما جایگاه چین در اسناد امنیت ملی این کشور از شریک تجاری به رقیب تجاری تغییر مسیر داد که مسیر روابط دو کشور به نسبت دوره اول ریاست جمهوری اوباما از تنش ها و چالش های زیادی برخوردار بود (United States National Security Documents, 2015: 1-2).

تغییر در سیاست و ترکیب هیئت حاکمه ایالات متحده آمریکا با تغییر برداشت راهبردی آمریکا از چین نیز همراه شد. برخلاف دولت قبلی (باراک اوباما) که چین را قدرت منطقه ای می پنداشت، دولت دونالد ترامپ و تیم امنیتی جدید کاخ سفید دیگر چین را نه به عنوان قدرتی منطقه ای، بلکه به عنوان قدرتی بین المللی در حال ظهور تعریف کرد. در سال ۲۰۱۷، رویکرد ایالات متحده نسبت به چین تعارض آمیز تر و تهاجمی تر جلوه داد. دونالد ترامپ، راهبرد جنگ اقتصادی با پکن را تدوین کرد و آماده مقابله همه جانبه با قدرت نوظهور اقتصادی جهان شد. این دوره آغازگر تبدیل مسیر همکاری به مسیر تنش و تعارض در مناسبات تجاری- اقتصادی ایالات متحده آمریکا و چین محسوب می شود که چین در حال تبدیل شدن به تهدید برای قدرت هژمون آمریکا در سطح نظام بین الملل می شود که به صورت صریح در اسناد امنیت ملی سال ۲۰۱۸-۲۰۱۷، سند ۶۷ صفحه ای استراتژی امنیت ملی آمریکا، بیان شده و از امنیت اقتصادی به عنوان مهم ترین کلید در استراتژی امنیت ملی نام برده شد. هسته اصلی این استراتژی مهار رقیب راهبردی ایالات متحده آمریکا یعنی چین است (United States National Security Documents, 2018: 10-12).

با آغاز به کار دولت دموکرات جو بایدن سیاست‌های جکسونیسم^۱ و جفرسونیسم^۲ (منفعت‌گرایی - انزواگرایی) سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تعدیل و به سمت ویلسونیسم^۳ و هامیلتونیسم^۴ (ارزش محور - بین‌الملل‌گرایی) میل پیدا کرد. در اولین سند امنیت ملی رئیس‌جمهور دمکرات ایالات متحده، چین به عنوان تنها رقیب راهبردی آمریکا یاد شده که توان مقابله با هژمون جهانی ایالات متحده آمریکا را دارا می‌باشد. اسناد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۲۱، تحت عنوان راهبرد رقابت طولانی با چین به موضوع تهدید پکن پرداخته است (United States National Security Documents, 2021: 1-7).

۱- تحلیل یافته‌ها؛ مقدمه رقابت و تنش: عدم رعایت تجارت عادلانه

مذاکرات الحاق چین به توافقنامه عمومی تعرفه و تجارت^۵ و سازمان جانشین آن^۶ در سال ۱۹۸۶، آغاز شد و تکمیل آن بیش از ۱۵ سال طول کشید. عضویت چین در سازمان مذکور به‌طور رسمی در کنفرانس وزیران در دوحه، در ۱۰ نوامبر ۲۰۰۱ تصویب شد. در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۱، چین به این سازمان اعلام کرد که به‌طور رسمی موافقت‌نامه‌های این سازمان را تصویب کرده و به این سازمان می‌پیوندد (Yu, 2002: 12-15). بسیاری از سیاست‌گذاران ایالات متحده در آن زمان معتقد بودند که عضویت چین در سازمان تجارت جهانی، دولت چین را تشویق به تعمیق اصلاحات در بازار، ترویج حاکمیت قانون، کاهش نقش دولت در اقتصاد، ادغام بیشتر چین در اقتصاد جهانی می‌کند و ایالات متحده را قادر می‌سازد تا از مزایای همکاری با چین استفاده کند، در نتیجه امید می‌رفت چین به یک شریک تجاری قابل اعتمادتر و پایدارتر ایالات متحده آمریکا تبدیل شود (Andrews, 2013: 5).

چین در بلندمدت در اجرای قوانین سازمان تجارت جهانی ناکام ماند. ایالات متحده آمریکا در نهمین گزارش سالانه سازمان تجاری در مورد پابندی چین به قوانین سازمان تجارت جهانی هشدار می‌دهد: ۱- چین در اجرای مؤثر حقوق مالکیت معنوی ناکام مانده است. ۲- سیاست‌های صنعتی و استانداردهای ملی که تلاش می‌کنند شرکت‌های چینی را ارتقا دهند (درحالی‌که تبعیض علیه

1 Jacksons
2 Jefferson's
3 Wilsonism
4 Hamilton's
5 GATT
6 WTO

شرکت‌های خارجی وجود دارد). ۳- محدودیت در تجارت و حقوق توزیع (به‌ویژه در رابطه با محصولات مرتبط با حقوق مالکیت معنوی، مانند فیلم، کتاب و موسیقی) وجود دارد. ۴- قوانین تبعیض‌آمیز و غیرقابل‌پیش‌بینی بهداشت و ایمنی در واردات (به‌ویژه در محصولات کشاورزی) شکل گرفته است. ۵- چین مقررات و محدودیت‌های سنگین در مورد خدمات و عدم ارائه شفافیت کافی در قوانین و مقررات تجارت به وجود آورده است (June, 2019: 56-57).

به همین علت ایالات متحده آمریکا بر اساس ماده ۳۰۱ قانون تجارت، تحقیقاتی در مسائل مربوط به حقوق مالکیت معنوی، رویکردهای غیرمنصفانه و ناعادلانه تجاری-اقتصادی، سیاست‌های ارزی و انرژی پاک علیه چین آغاز کرد. در این دوره از تحقیقات صورت گرفته شده هر دو کشور اعلام کردند که از تعرفه‌ها به‌عنوان ابزار تلافی جویانه استفاده خواهند کرد. با این حال، تنش‌های مذکور با استفاده از روش‌های دیپلماتیک برطرف شد (Chong & Li, 2019: 12)؛ اما بعد از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، مسیر حل اختلافات تجاری-اقتصادی تغییر کرد. دونالد ترامپ در راستای تحقق وعده‌های انتخاباتی خود وزارت امور بازرگانی ایالات متحده آمریکا را ملزم به انجام تحقیقاتی درباره انتقال فناوری‌های نوین، مالکیت معنوی و نوآوری در چارچوب قانون ۳۰۱ تجارت کرد (Kwan, 2020: 45-48).

بر اساس نخستین فرض در چهارچوب نظری رئالیسم تهاجمی، قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل خواستار فرصت مناسب در جهت دستیابی به حداکثر قدرت نسبت به رقبای خود هستند و هدف هر یک از بازیگران از درگیری و نزاع دستیابی به هژمونی است. چین عضویت در سازمان تجارت جهانی را فرصتی مغتنم برای دستیابی به حداکثر قدرت در محیط آشوب نظام بین‌الملل شمرد. بنابراین دونالد ترامپ با توجه به نیت چین در نظام جهانی که دنبال دست یافتن به قدرت برتر و چالش هژمون ایالات متحده آمریکا است دستورالعمل‌هایی که شامل: ۱- اعمال تعرفه‌های گمرکی بر محصولات و کالای‌های چینی (آغاز تحریم‌های تجاری-اقتصادی) ۲- شکایت در سازمان تجارت جهانی علیه چین (تجارت ناعادلانه-سیاست‌های ارزی) ۳- ایجاد محدودیت برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مهم فناوری (تجارت فناوری‌های پیشرفته با چین-تقابل در فناوری‌های نوین- تسلط در فناوری‌های نوین جهانی)؛ طرح ساخت چین ۲۰۲۵-تقابل در فناوری‌های نظامی) برای مقابله با قدرت رو به گسترش چین علیه این کشور ابلاغ کرد (Yu, 2021: 10).

۲- استراتژی قدرت یابی چین

مناقشه کنونی بین دو اقتصاد بزرگ جهان بسیار فراتر از تعرفه های تجاری و تلافی جویانه است، محرک اصلی جنگ تجاری کنونی میان ایالات متحده آمریکا و چین رقابت آنها برای سیطره بر عرصه نظام بین المللی است. هر یک از بازیگران نظام بین المللی درصدد غلبه و استیلا بر دیگری است. بنابراین، محیط آنارشیک بین المللی مکانی برای تعارض منافع بازیگران جامعه بین المللی جهت دستیابی به هژمونی محسوب می شود.

بر این اساس در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، ایالات متحده آمریکا علنا از مزاد تجاری چین و همچنین اقدامات و سیاست های چین در مورد انتقال اجباری فناوری، سرقت مالکیت معنوی^۱ و جاسوسی سایبری انتقاد کرد (Kasia, 2019: 15-16). علاوه بر این، در میان نخبگان سیاسی ایالات متحده این ظن وجود دارد که «استراتژی ارتقای صنعتی چین تا سال ۲۰۲۵» که توسط پکن در سال ۲۰۱۵ معرفی شد، تهدیدی جدی از سوی پکن برای رقابت با ایالات متحده و غرب در بخش فناوری های پیشرفته است. از دید رهبری کنونی چین، توانمندی تکنولوژیکی یکی از تجهیزات قدرت است. اکنون تمرکز بر پیشی گرفتن از ایالات متحده در طیف گسترده ای از فناوری ها می باشد. توانایی تکنولوژیکی چین، با سیستم متمایز آن در داخل، اکنون در حال تغییر نظم فنی و اقتصادی جهانی است، جاه طلبی های پکن تنها برای پذیرش فناوری های پیشرفته نیست، بلکه تعیین استانداردهای فناوری بین المللی است (Kasia, 2019: 17). بر اساس چهارچوب نظری پژوهش حاضر، صحنه بین الملل محیطی آنارشیک است که هر یک از بازیگران جامعه جهانی به دنبال بازی نقش خود هستند. در نظام بین المللی همیشه کشورهایی وجود دارند که از شرایط موجود ناراضی اند و به همین علت درصدد ایجاد تغییر در شرایط بر می آیند. چین بر اساس قدرت پنهان خود (در رئالیسم تهاجمی جمعیت و اقتصاد قدرت پنهان محسوب می شوند) قصد دارد به سوی هژمون شدن قدم بردارد. نیت چین در تعارض با هژمونی و منافع ایالات متحده آمریکا است و این امر به تنش مابین دو کشور منجر شده است.

1 IP

۳- استراتژی ارتقای صنعتی چین؛ رویارویی اقتصادی-تجاری چین و ایالات متحدہ آمریکا

۱-۳- چین ۲۰۲۵، ابر قدرت آینده

طرح ساخت چین ۲۰۲۵، یک سیاست صنعتی ده ساله و جامع است که برای تبدیل چین به یک رهبر تولید جهانی پیشرفته طراحی شده است. سند شورای دولتی چین برای راه اندازی طرح ساخت چین ۲۰۲۵، که در ماه مه ۲۰۱۵ صادر شد، به وضوح هدف پکن از ارتقای همه جانبه صنعت چین را آشکار کرد. این طرح هدف افزایش محتوای داخلی قطعات و مواد اصلی را تا سال ۲۰۲۰ به ۴۰ درصد و تا سال ۲۰۲۵ به ۷۰ درصد تعیین کرده است، و نقش مهمی برای دولت از جمله از طریق استفاده از ابزارهای مالی، حمایت از ایجاد مراکز نوآوری در تولید و همچنین کمک به شرکت‌های چینی برای مشارکت در استانداردهای بین‌المللی را ایجاد کرده است (Sajjad, 2019: 20). این طرح ده صنعت استراتژیک را مورد هدف قرار می‌دهد که در آن‌ها چین قصد دارد به قهرمانی جهانی دست یابد و جایگاه اول جهانی را در عرصه قدرت‌های بین‌المللی به دست گیرد. از مهم‌ترین بخش‌های اولویت دار این طرح که شامل ده بخش می‌شود در زمینه ۱- فناوری اطلاعات پیشرفته ۲- ماشین ابزار و رباتیک خودکار ۳- هواپیما و تجهیزات هوانوردی ۴- کشتی‌های دریایی و تجهیزات مهندسی دریایی ۵- تجهیزات پیشرفته ریلی ۶- وسایل نقلیه جدید انرژی- تجهیزات تولید و انتقال برق ۸- ماشین آلات و تجهیزات کشاورزی ۹- مواد جدید ۱۰- داروها و تجهیزات پزشکی پیشرفته است (Idso, 2019: 25).

۲-۳- طرح ساخت چین ۲۰۲۵؛ تقابل ایالات متحده آمریکا و چین

چنانچه گفته شد هدف چین از طرح ساخت چین ۲۰۲۵، دستیابی به تکنولوژی‌های برتر جهانی است. بنابراین دست یابی چین به قابلیت‌های مادی سرآغاز تبدیل چین به چالشگر هژمون مستقر است. با افزایش توانایی رو به گسترش چین احتمال رویارویی با ایالات متحده افزایش می‌یابد. براین اساس ایالات متحده برای تضمین بقا خود در نظام بین‌المللی در صدد مهار و مقابله با قدرت روزافزون چین در جامعه جهانی است.

1 - Made in China 2025 plan

بنابراین چهار نگرانی اصلی آمریکا در مورد اقدامات و سیاست‌های طرح چین ۲۰۲۵، در گزارش ۳۰۱، آمده است: الف) محدودیت‌های مالکیت خارجی، محدودیت‌های چین بر مالکیت خارجی، مانند شرط‌های سرمایه‌گذاری مشترک ب) رژیم مقررات فناوری: ایالات متحده ادعا می‌کند که شرکت‌های آمریکایی که به دنبال مجوز فناوری هستند، اغلب مجبور می‌شوند این کار را با شرایطی انجام دهند که به نفع گیرنده چینی است. ج) سرقت سایبری: به گفته نماینده تجاری ایالات متحده آمریکا، نفوذ و سرقت سایبری به شبکه‌های رایانه‌ای شرکت‌های آمریکایی، دسترسی غیر مجاز به اسرار تجاری و اطلاعات تجاری حساس ایالات متحده را برای دولت چین فراهم می‌کند. د) سرمایه‌گذاری برون مرزی: سرمایه‌گذاری استراتژیک چین و خرید شرکت‌ها و دارایی‌های آمریکایی به منظور دستیابی به فناوری‌های پیشرفته و مالکیت حقوق معنوی^۱ با نگرانی زیادی در ایالات متحده آمریکا دیده می‌شود (Tim, 2020: 21-22). دولت ترامپ بر این باور بود که این چهار دسته از سیاست‌ها و عملکردها ارزش سرمایه‌گذاری و فناوری ایالات متحده را تضعیف می‌کند و در نتیجه رقابت جهانی و بلندمدت شرکت‌های آمریکایی را از بین می‌برد. بر این اساس چین با اجرایی کردن طرح مزبور درصدد خدشه دار کردن چهره هژمونی ایالات متحده آمریکا از طریق رقابت در صنایع نامبرده است که به موجب آن مناسبات دو کشور از محور همکاری به محور تنش و تعارض عبور کرده است. در ادامه به تشریح بیشتر روابط تجاری دو کشور خواهیم پرداخت.

۴- تغییر محور مناسبات تجاری- اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا

طرح ساخت چین ۲۰۲۵، بزرگترین طرح قدرت‌یابی چین در جهان محسوب می‌شود. بر همین اساس از زمان ارائه طرح مزبور در سال ۲۰۱۵، روابط تجاری- اقتصادی ایالات متحده آمریکا و چین مسیری از تنش و تعارض را پیموده است. همانطور که گفته شد مسائل تجاری ما قبل این طرح به روش‌های دیپلماتیک میان طرفین حل و فصل می‌شد، اما با آغاز اهداف بلند مدت چین در زمینه قدرت‌یابی در نظام بین‌المللی محور تنش و تعارض بیشترین وزن را در روابط ایالات متحده آمریکا و چین ایجاد کرده به طوری که تنش و تعارض همگام با قدرت یافتن چین به روال عادی در روابط دو کشور به روالی عادی تبدیل شده است.

۲۳ مارس سال ۲۰۱۸، تاریخ رسمی آغاز جنگ تجاری ایالات متحده آمریکا علیه چین است، که با امضای یادداشت رئیس جمهوری آمریکا، با هدف قرار دادن تجاوز اقتصادی چین و اعمال تعرفه‌های گمرکی بر فولاد و آلومینیوم توسط دونالد ترامپ، شکل گرفت. بنابراین تنش در روابط و مناسبات اقتصادی آمریکا و چین ظاهر شده است (Kwan, 2020: 10).

سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۱۷، وضعیت اقتصاد بازاری را به چین اعطا کرد که انتقاد ایالات متحده را برانگیخت؛ زیرا این تصمیم فرصت‌های حمایتی علیه شرکت‌های چینی را محدود می‌کرد و در تعارض با سیاست‌های جهانی ایالات متحده آمریکا بود. ایالات متحده از به رسمیت شناختن چین به عنوان یک اقتصاد بازاری خودداری کرد، که اولین گام به سوی رویارویی تنش آمیز بین دو کشور محسوب می‌شود: زیرا سیاست‌های تقابلی ترامپ در استراتژی امنیت ملی که در دسامبر ۲۰۱۷، به تصویب رسیده بود معکوس می‌شد. این استراتژی محدودیت‌هایی را برای سرمایه‌گذاری چین در فناوری‌های آمریکایی ایجاد کرده، و کنترل صادرات را تشدید می‌کرد و فرصت محصولات دو منظوره را که امکان ارسال به چین وجود نداشت، گسترش داد (Amadeo, 2020: 10).

جدول زیر روند ایجاد تعرفه‌ها بر محصولات و کالاهای دو کشور چین و ایالات متحده آمریکا و جریان گسترش تنش در روابط و مناسبات تجاری - اقتصادی بین دو کشور را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: محورهای تقابل چین و ایالات متحده آمریکا

دوره زمانی	اقدامات آمریکا	اقدامات چین
آوریل مه ۲۰۱۷، مذاکرات در سطح بالا برای حل عدم تعادل تجاری؛ برنامه صد روزه برای مذاکرات تجاری	بررسی واردات فولاد و آلومینیومی آغاز شد.	شرکت‌های آمریکایی به بازارهای کشاورزی، انرژی و مالی چین دسترسی بیشتری دارند
فوریه آوریل ۲۰۱۸، تحقیق در مورد اعمال سیاست‌ها و شیوه‌های چین در رابطه با انتقال نوآوری انجام می‌گیرد. و ایالات متحده آمریکا یک پرونده در سازمان تجارت جهانی علیه	تعرفه‌های حفاظتی جهانی: ۳۰ درصد برای پنل‌های خورشیدی، ۲۰ درصد ماشین‌لباسشویی، ۱۰ درصد واردات آلومینیوم و اقداماتی که چین را در زمینه‌های سرمایه‌گذاری در	تعرفه ۱۵ تا ۲۵ درصدی برای ۱۲۸ دسته محصول از جمله: میوه، شراب، لوله‌های فولادی بدون درز، گوشت خوک و آلومینیوم بازیافتی و ۱۷۸/۹ درصد عوارض ضد دامپینگ بر واردات سورگوم

تأثیر خیزش چین بر مناسبات تجاری آن با ایالات متحده آمریکا (۲۰۲۱-۲۰۰۸)

از ایالات متحده آمریکا و بسیاری از محصولات مربوط به بخش صنایع	بخش فناوری محدود می کند، و تعرفه بر روی واردات فناوری اطلاعات و فضا و ماشین آلات و از جمله ZTE در فهرست نهادها	چین در خصوص فناوری و مالکیت معنوی و صدور تبعیض آمیز، آغاز می کند.
۲۵ درصد تعرفه بر ۵۴۵ محصول، تعرفه ۲۵ درصدی بر ۸۱۸ محصول شامل محصولات خودرو و آبزیان	تعرفه ۲۵ درصدی بر ۲۷۹ کالا شامل: نیمه هادی ها، مواد شیمیایی، موتور سیکلت، و اسکوتر برقی.	اگوست ۲۰۱۸، طرفین لیست های اولیه را مبادله می کنند. و چین ادعا و شکایت خود را علیه ایالات متحده آمریکا در سپتامبر ۲۰۱۸، ثبت می کند.
تعرفه ۵ و ۱۰ درصدی بر ۶۰ میلیارد دلار واردات	تعرفه ۱۰ درصدی بر ۲۰۰ میلیارد دلار واردات از چین	در دسامبر ۲۰۱۸، ایالات متحده آمریکا و چین توافق کردند که به مدت ۹۰ روز تعرفه ها را افزایش ندهند.
چین واردات محصولات کشاورزی و انرژی افزایش داده و تعرفه خودرو و محصولات خودرو را از ۲۵ درصد به ۱۵ درصد کاهش می دهد.	ایالات متحده اعلام می کند که لیست جدید تعرفه ها به تعویق خواهد افتاد.	می و ژوئن ۲۰۱۹
تعرفه های ۲۵ تا ۲۰ تا ۱۰ درصدی برای ۶۰ میلیارد دلار واردات، افزایش یافته است.	تعرفه ۲۵ درصدی افزایش از ۱۰ درصد بر ۲۰۰ میلیارد دلار واردات، هواوی و پنج شرکت چینی دیگر به لیست موجودیت اضافه شدند	سپتامبر ۲۰۱۹، هر دو کشور تصمیم بر افزایش تعرفه ها می کنند.
چین از برنامه های خود برای افزایش واردات محصولات کشاورزی خبر داد.	ممنوعیت معاملات با هواوی تجدید نظر می شود، ۱۱۰ محصول از تعرفه ۲۵ درصدی خارج شده اند	ژوئن ۲۰۱۹، در نشست G20 در اوزاکا طرفین توافق می کنند که از افزایش تعرفه ها اجتناب کنند.

(Henrik, 2019: 30-35)

علی رغم دستیابی به توافق در نشست سران گروه ۲۰، در اوزا کا طرفین خیلی زود شروع به تبادل تهدید برای افزایش تعرفه‌ها کردند. بر اساس گزارش سازمان تجارت جهانی؛ شرکت‌های چینی خرید محصولات کشاورزی از ایالات متحده را متوقف کرده‌اند، و ایالات متحده، چین را به دستکاری ارزی با هدف کسب مزیت‌های رقابتی و تا حدی خنثی کردن اثرات تعرفه‌ها متهم کرده است. چین نیز به نوبه خود سومین پرونده سازمان تجارت جهانی را علیه ایالات متحده آغاز کرد و دلایل اعمال تعرفه‌ها را زیر سؤال برد. با این حال، نادیده گرفتن اجلاس سران گروه ۲۰، آمریکا فهرست جدیدی از تعرفه‌ها را بر ۱۲۵ میلیارد دلار واردات از چین معرفی کرد. چین پس از آن تعرفه ۵ درصدی بر محصولات این کشور اعمال کرد. تحریم‌های یک جانبه علیه شرکت زدتی‌ای^۱ و هواوی^۲ به میزان قابل توجهی رقابت پذیری آن‌ها را کاهش داده و مانع از توسعه صنایع پیشرفته چین شده است (Henrik, 2019: 36).

چنانچه گفته شد که قدرت‌یابی چین در جامعه بین‌المللی در زمینه‌های اطلاعاتی و صنعتی باعث به چالش کشیدن هژمونی ایالات متحده در این صنایع، و موجب ایجاد تنش در روابط مناسبات تجاری-اقتصادی شده است. در ادامه به بررسی تأثیر تسلط چین به فناوری اطلاعات و تقابل آمریکا با چین می‌پردازیم.

۵- واکنش آمریکا به رشد فناوری‌های اطلاعات چین

در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما چندین بار ایالات متحده آمریکا، از سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در صنعت نیمه هادی ایالات متحده جلوگیری و به تدریج از دسترسی چینی‌ها به فناوری آمریکایی را از طریق کانال‌های تجاری محدود کرده بودند. پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ، ایالات متحده آمریکا شاهد رشد سریع علم و فناوری پیشرفته چین بود. دولت دونالد ترامپ برای مهار رشد فناوری اطلاعاتی چین و همچنین رقابت آن‌ها در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی، جنگ فناوری اطلاعات را علیه چین سازماندهی کرد. تلاش‌های آمریکا در ایجاد جنگ فناوری علیه چین عمدتاً شامل تحریم‌های تجاری، کنترل سرمایه‌گذاری، کنترل صادرات و محدودیت پرسنل فناوری است که این اقدامات روند مبادلات و مناسبات بین دو کشور را از مسیر همکاری‌های تجاری-اقتصادی به مسیر تنش و تعارض علیه یکدیگر کشانده است (Daniel 2020: 10).

1 ZTE

2 Huawei

تصمیم دونالد ترامپ چند خط مشی را شامل می شود که ایالات متحده قصد دارد قدرت پکن را از طریق ایجاد محدودیت اقتصادی در صنایع ساخت چین ۲۰۲۵، مهار کند. در ادامه به مهم ترین محدودیت ایجاد شده توسط ایالات متحده آمریکا علیه فناوری اطلاعاتی چین می پردازیم.

۵-۱- محدودیت های ایالات متحده آمریکا علیه شرکت هواوی چین

تقریباً ۸۰ درصد از بازار جهانی نسل پنجم ارتباطات^۱ در اختیار سه شرکت بزرگ است. سهم بازار هواوی ۳۰ درصد، سهم بازار اریکسون^۲ ۲۶ درصد، سهم بازار نوکیا^۳ ۲۲ درصد است. هواوی پیشتر در توسعه نسل پنجم ارتباطات و ۳۵ درصد از پنت های مربوط به این نسل از فناوری متعلق به هواوی است. این در حالی است که ایالات متحده آمریکا تنها ۵ درصد از پنت های متعلق به فناوری نسل پنجم ارتباطات را دارا می باشد. به همین علت هواوی از سوی دولت ایالات متحده آمریکا به عنوان یک تهدید محسوب می شود که ملاحظات امنیتی، اقتصادی و سیستمی از مهم ترین ستون های ترس ایالات متحده در مورد شرکت هواوی است. شرکت هواوی به ظن سیاستمداران آمریکایی برای اهداف جاسوسی برای دولت چین که از نظر اقتصادی سود می برند کار می کند و یکی از اهرم های سیاسی چین برای تجارت ناعادلانه است (Detzner, 2020: 12).

بنابراین هواوی به عنوان صنعتی از نسل پنجم ارتباطات چین، نقش مهمی برای تمرکز قدرت در نظام بین الملل کنونی برای چین به ارمغان می آورد که منجی چرخش انتقال قدرت از قدرت مسلط به قدرت در حال ظهور است. در ادامه به تأثیر پذیرفتن صنعت تراشه چین در مسیر تعارض منافع دو قدرت می پردازیم.

۶- صنعت تراشه چین؛ تداوم رقابت و تنش تجاری - اقتصادی

بعد از بازار هواوی، بازار صنعت تراشه از اهمیت بزرگی برای ایالات متحده آمریکا دارا می باشد. بدست گرفتن و کنترل بازار تولید تراشه ها در قرن ۲۱، چیزی شبیه به بدست گرفتن منابع نفتی در قرن ۲۱، محسوب می شود. کشورهایی که این صنعت را در اختیار دارند، می توانند بر قدرت نظامی - اقتصادی دیگر کشورها سیطره داشته باشند. برتری صنعت تراشه چین در قبال توقف فعالیت صنایع تراشه ایالات متحده آمریکا، این کشور را به قطب این فناوری و صنعت تبدیل می کند. دولت ترامپ

1 G5

2 Ericsson

3 Nokia

از فهرست سیاه تجاری که شامل بیش از ۲۷۵ شرکت چینی بود برای ضربه زدن به صنایع کلیدی چین از صنایع تراشه علیه چین استفاده کرد (Bonnie, 2020: 98-100).

در زمان تصدی ریاست جمهوری جو بایدن، سیاست‌های دولت دونالد ترامپ در حال اجرا هستند. دولت بایدن به شرکت‌های آمریکایی که تجهیزات تراشه سازی تولید می‌کنند اعلام کرده اجازه فروش محصولات تراشه به مشتریان چینی را ندارند، و اقدام به اعمال تحریم در زمینه صنعت تراشه کرده است. بر همین اساس تنش‌های تجاری - اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا در روابط دو کشور به خصوص بعد از ریاست جمهوری دونالد ترامپ به جنگ تجاری منجر شده و تنش و تعارض به روالی عادی در روابط دو کشور تبدیل شده است. این روال در روابط چین و ایالات متحده با پیشرفت و دستیابی چین به قدرت بیشتر که بیشتر ذکر شد پایه‌ی هژمونی، قدرت اقتصادی است که توانایی تبدیل به قدرت سخت و نظامی را دارد وارد مراحل سخت‌تری می‌شود که هر یک در جدال با هم برای به دست آوردن حداکثر قدرت هستند که در مسیر تأمین منافع در نظام بین‌الملل به تعارض منافع برخورد می‌کنند و تنش و تعارض به عنوان روال عادی در روابط دو کشور ایجاد می‌شود.

نتیجه‌گیری

مناسبات تجاری - اقتصادی ایالات متحده آمریکا و چین، سهم بزرگی از روابط مابین دو کشور را به خود اختصاص داده است. با موافقت ایالات متحده آمریکا به عضویت چین در سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، مسیر تبادلات تجاری - اقتصادی دو کشور شاهد رونق شد. بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ و عبور موفقیت آمیز چین نسبت به شرکای غربی خود، موجی از حساسیت ایالات متحده آمریکا نسبت به چین شکل گرفت. بر اساس آنچه در چهارچوب نظری پژوهش حاضر ارائه شد، قدرت اقتصادی توانایی تبدیل به قدرت نظامی را دارا است. چین در مدت زمان کوتاه بعد از عضویت در سازمان تجارت جهانی توانست در بیشتر صنایع پیشتاز در جهان به عنوان قدرتی هم وزن با آمریکا به رقابت با این کشور بپردازد. بنابراین چین با توسعه قدرت اقتصادی در نظام بین‌الملل به عنوان قدرتی نوظهور در صدد ایجاد چالش برای هژمونی ایالات متحده آمریکا است. چین با گسترش سرمایه‌گذاری‌های خود در اقصی نقاط جهان و با استفاده از توانایی رو به گسترش خود توانسته در

جامعه بین‌المللی با حضور پر رنگ و نقش آفرینی ویژه به‌خصوص در آمریکای لاتین و آفریقا و اخیراً در آسیا پا جای ایالات متحده به عنوان قدرت نوظهور بگذارد. نقش آفرینی چین در تعارض با منافع و هژمونی آمریکا است. آمریکا در نظام بین‌الملل به‌عنوان قدرت مستقر در تلاش است از ظهور قدرت چین جلوگیری نماید. مهار چین از زمان ریاست جمهوری باراک اوباما آغاز گردیده و تا حال حاضر در ریاست جمهوری جو بایدن این رویه ادامه دارد. بر این اساس ظهور قدرت چین در نظام بین‌الملل و ایجاد چالش قدرت چین علیه منافع ایالات متحده آمریکا، موجب ایجاد تنش و تعارض در روابط دو کشور می‌شود. تنش و تعارض موجود در روابط آمریکا و چین، برای مهار چین از زمان ترامپ به صورت رسمی آغاز شده و تا هم اکنون نیز ادامه دارد: زیرا با گسترش قابلیت‌های چین، مناسبات دو کشور در محور تنش و تعارض قرار می‌گیرد.

منابع

- قربانی، مزگان. (۱۳۹۹). جنگ تجاری چین و آمریکا. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۱۰(۳۵)، ۱۵۴-۱۳۴.
- وشوقی، سعید و امیرحسین رستمی. (۱۳۹۷). تاثیر قدرت یابی چین بر روابط و رقابت با آمریکا. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۸(۴)، ۳۸-۷.
- مسرور، محمد و محمد حسن خانی. (۱۳۹۶). ظهور چین؛ چالش‌های ایالات متحده در مواجهه با قدرت روز افزون چین در روابط بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۷(۲۴)، ۱۸۴-۱۵۹.
- Barbara. (2019). US national security documents, International studies quarterly: 26-27.
- Bonnie. (2020). Americans approach to China, Journal of United States Studies: 98-99.
- Chong & Li. (2019). The rise of China and the world after it, Financial Tim: 56-57.
- Chugiak. (2018). China and American: Foreign political and economic magazine:101.
- Detzner. (2020). Chinas economic policies in Asia, Journal of foreign policies: 12.
- Daniel. (2020). The economic power of China and America, Journal of economic policy studies: 10
- Davisson. (2020). Chinas reform policies, Journal of politics and economics:14.
- Fujita. (2020). China US trade war, Journal of International Studies: 12.
- Graham. (2014). Thucydides trap, American Foreign quarterly: 25-26
- Henrik. (2019). Electronic warfare between China and the United States, Journal of Foreign studies: 30-31 32- 36.
- Huang. (2019). Foreign policy documents of the United States of America, Foreign Journal of America national policy: 23.
- Janu. (2021). Trumps national security policy, Journal of national policy of the United states of America: 25.
- Joh. (2018). American foreign policy, American national policy journal.
- June. (2019). Chinas empowerment, Chinese foreign policy journal:56-57.
- Kasia. (2019). Biden's national security policy, national security magazine: 15-16.
- Kashyap. (2019). Biden and Americas national security, Foreign security quarterly:10-11.
- Kwan. (2020). China US trade war, Journal of foreign policy research: 211.
- Krishi. (2018). US – China economic war, National policy magazine: 55-56-57.
- Mearsheimer. (2010). Aggressive realism, Journal of political science: 53-57-58.
- Naughton. (2014). The rise of china, Journal of American foreign policy: 1.

- Dalilah. (2021). Grounding of Biden's foreign policy in China, Journal of Islamic World Studies.
- Pei. (2004). America and China, American foreign policy: 5.
- Ryan. (2020). US – China relation, US national policy quarterly: 12.
- Rohlig. (2020). China and US foreign policy, Journal of American foreign policy: 40-41-42-43.
- Sajjad. (2019). Electronic warfare between China and the United states, Journal -of international relations: 20.
- Tim. (2020). China and America competition in technology, American national -policy journal: 20-21
- Wong. (2014). Sino – American war, Journal of International relation:12.
- Xin. (2021). Competitions and conflicts between China and America, Journal of international economics: 12.
- Yu. (2021). America and its embargoed trade with China, National security magazine: 10-12-.
- Yang. (2020). American trade policies against China, Journal of foreign relations:89.
- United States National Security Documents 2021: 10-11
- International Trade Center 2021: 12-13